

دکتر محمدکریم یوسف جمالی

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

yousef_jamali2000@yahoo.com

علی اصغر حبیبی نوده

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

aa.habibi@yahoo.com

ناهمخوانی رفتارهای شاه اسماعیل اول با مذهب تشیع

در حوادث قلعه استای مازندران

چکیده:

اسکندر شیخی از مریدان قوام الدین مرعشی - میر بزرگ - پسر کیا افراسیاب آخرین بازمانده از خاندان کیا وشتاسف چلاوی هنگام حمله تیمور به خراسان و عراق، ملازم رکاب او شد و پس از گرفتار شدن سادات قوامی مرعشی، از طرف تیمور متصرفات غربی تالار مازندران را دریافت کرد.

پس از عصیان اسکندر شیخی بر تیمور، گیاهای چلاو برای جلوگیری از حمله تیمور به مازندران، وی را توسط سیدهادی کیا پسر امیر کیای ملاطی و برادر سیدعلی کیا به قتل رسانده و به پاداش آن، حکومت چلاویه مازندران در اختیار ایشان قرار گرفت. بازماندگان اسکندر شیخی مدتی را در کوه چلاو که نزدیک به سمنان است، در قلعه استا باقی ماندند و در وقت ظهور شاه اسماعیل اول به سال ۹۰۷ هجری قمری، ادعای مقابله با او را نمودند و حاکم ری، الیاس بیک ایغوت اوغلی را کشتند. کار حسین کیای چلاوی همراه پناهندگان خاندان آق قویونلو در قلعه استا به جایی رسید که قفسی آهنین ساخته و اعلام داشت به زودی شیخ اوغلی یا همان شاه اسماعیل را به بند خواهد کشید و در آن زندانی خواهد ساخت. این گفته به گوش شاه رسید و قبل از اینکه حسین کیا به شاه حمله کند، او پیش دستی کرده در سال ۹۰۹ هـ ق به مازندران حمله و پس از فتح قلاع مازندران و تخریب آنها، مردم آنجا را قتل عام کرد.

این مقاله می‌کوشد که از چگونگی فتح قلعه استا و قتل عام مردم بی گناه توسط قزلباشان پرده برداشته و ناهمخوانی رفتار شاه اسماعیل اول را با مکتب تشیع از منابع دست اول این عهد - که اغلب نسخ خطی هستند - آشکار سازد.

کلیدواژه‌ها: قلعه استا، شاه اسماعیل، حسین کیای چلاوی، مازندران، تشیع.

مقدمه

دولت صفوی نام خود را از صوفی بزرگ، شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی (متوفی سال ۷۵۰ ق) گرفت. بنیانگذار دولت سیاسی این سلسله، شاه اسماعیل اول (متوفی ۹۳۰ ق) بود که با سقوط دولت ترکمانان آق قویونلو در سال ۹۰۷ قمری تبریز را فتح و مدت ۳۳ سال بر ایران حکومت کرد.

پس از تشکیل دولت صفوی در سال ۹۰۷ قمری مذهب تشیع ۱۲ امامی در تبریز رسمیت یافت. به گفته حسن روملو، مورخ دربار شاه اسماعیل و شاه تهماسب اول و شاه اسماعیل دوم، دو سوم مردم آن روزگار در مذهب سنت و جماعت بودند، طبعاً همین امر مخالفت‌های زیادی از سوی مخالفان سنی و هم‌پیمانان شیعی آنها پدید آورد که یکی از پس دیگری سرکوب شد و مخالفان دین و دولت صفوی یا به قتل رسیدند یا جلای وطن کردند.

یکی از این مخالفان، حسین کیای چلاوی از نوادگان اسکندر شیخی حاکم خوار، سمنان، دماوند و فیروزکوه در مازندران بود وی که در آغاز به قدرت رسیدن شاه اسماعیل اول در مازندران قدرت و شوکتی پیدا کرده بود، ادعا می‌کرد که به زودی بر شاه اسماعیل خواهد شورید، پایتخت ایران را از او پس گرفته او را در قفسی که از پیش ساخته بود، اسیر و زندانی خواهد کرد.

مقاله حاضر سعی دارد با بهره‌گیری از نسخ خطی و چاپ شده عصر شاه اسماعیل و جانشینان او که - عموماً مورخان درباری بودند - چگونگی حمله به قلاع مازندران را - که در اختیار حسین کیای چلاوی بود - بدون هیچ‌گونه دخل و تصرف یا حبّ و بغضی به علاقه‌مندان ارائه دهد.

در طول حکومت صفوی، خصوصاً عصر شاه تهماسب اول، بزرگترین دوره سانسور کتب مخالفان صفوی و زدودن مطالب ضد دولت صفوی و خشونت‌های ناشی از تعصب مذهبی افراطی آنها در مقابل مخالفان شکل گرفت. بنابراین، علت اصلی بکارگیری نسخ خطی - که بخشی از آنها امروزه به چاپ رسیده‌اند - این بوده است. به همین دلیل از لابلای صفحات نسخه‌هایی که از دسترس مأموران صفوی محفوظ مانده و به خارج انتقال داده شده است، مطالبی استخراج و به علاقه‌مندان تاریخ این کشور عرضه شوند.

متأسفانه نام قلاع مازندران و محدوده استقرار و استحکامات آن‌ها در کتب چاپ شده امروزه نظیر قلاع باستانی مازندران موجود نیست. باعث افسوس و دریغ بسیار است که در اثر تعصب افراطی عده‌ای، امروزه اثری از آنها بر جای نمانده و صنعت توریسم این کشور - که می‌توانست باعث تحولی در این خطه از کشورمان شود - نابود شده است.

کوشش شاه اسماعیل اول برای فتح قلعه استا در مازندران

شاه اسماعیل پس از سرکوبی مجدد الوند میرزا و سلطان مراد آق قویونلو به سال ۹۰۸ قمری - که در غیبت شاه مجدداً به تبریز تاخته آن را اشغال کرده بودند - پیامی از جانب حاکم مناطق خوار، سمنان و مازندران دریافت داشت که به زودی به تبریز حمله خواهد کرد و شاه را در قفس آهنینی که ساخته است، محبوس خواهد نمود.^۱ در همین راستا او الیاس بیک ایغوت اوغلی حاکم اعزامی شاه به ری، را به حيله کشت و مناطق اطراف را در تصرف خود گرفته بود.^۲

حسین کیای چلاوی از بازماندگان کیا افراسیاب چلاوی ملقب به «شیخی» بود. کیا افراسیاب به علت طغیان از اطاعت سیدقوام‌الدین مرعشی، از سادات جلیل‌القدر مازندران، به سال ۷۶۰ قمری از سوی او و توسط مریدان سید قوام مطرود اعلام شده و در نهایت به قتل رسید. بعضی فرزندان او هم که در این شورش دست داشتند، کشته شدند. در این میان، اسکندر شیخی، از فرزندان کیا افراسیاب، جان سالم به در برد و از مازندران گریخته در هرات ساکن شده بود.^۳

هنگام حمله تیمور به خراسان و عراق عجم در یورش هفت ساله، اسکندر شیخی ملازم رکاب تیمور شد و پس از حمله تیمور به مازندران، و دستگیری خاندان قوامیه مازندران، او را یاری نموده و به عنوان پاداش، قسمت غربی تالار مازندران بدو واگذار گردید و از آن پس، این خطه در زیر سلطه اسکندر شیخی اداره می‌شد.^۴

اسکندر شیخی پس از اندک زمانی بر تیمور عاصی شد و ادعای استقلال نمود و چون سپاه تیمور به سرداری امیرزاده رستم پسر عمر شیخ به مازندران حمله کرد. او به تنکابن گریخت؛ ولی مورد تعقیب تیموریان قرار گرفت تا اینکه عاقبت به درخواست امیرزاده رستم و به مصلحت سیدهادی کیا، حاکم تنکابن از اقوام اسکندر شیخی و به خاطر جلوگیری از خونریزی تیموریان در مازندران، اسکندر شیخی به امر سیدهادی کیا به قتل رسید و سر او

همراه تحف و هدایای فراوان به خدمت امیرزاده رستم فرستاده شد و به این ترتیب حکومت این نواحی به پاداش این خدمت به سیدهادی کیا رسید.^۵

از آن پس، فرزندان چلاوی برخی در کوه‌های چلاو پناه گرفته و گروهی هم تابعیت تیموریان را پذیرفتند. آخرین فرد این خاندان که در این مناطق قدرتی به هم زده بود، حسین کیای چلاوی بود. وی هنگام ظهور شاه اسماعیل اول در سال ۹۰۷ قمری حکومت خوار، سمنان، دماوند و فیروزکوه را دارا بود و پس از کشتن حاکم شاه اسماعیل در ری، این نواحی را هم به تصرفات خود اضافه کرد.^۶

پس از فتح تبریز در سال ۹۰۷ قمری و شکست و فراری شدن الوند میرزای آق قویونلو و سلطان مراد، بعضی از فراریان آق قویونلو به قلاع مازندران و سمنان پناه بردند. حاکم این قلاع، حسین کیای چلاوی، تهدیدی برای شاه جوان صفوی به حساب می‌آمد و امکان داشت در غیاب شاه اسماعیل به اتفاق آق قویونلوها مجدداً به پایتخت حمله کنند. شاه اسماعیل به دنبال فرصت مناسب و بهانه‌ای بود که بر آنها بتازد. بنابراین، وقتی خبر دریافت قتل حاکم ری، الیاس بیک ایغوت اوغلی، بدو رسید، در پایان زمستان سال ۹۰۹ قمری و در آخر ماه مبارک رمضان از طریق قم به ری و از آنجا به قلعه گلخندان - اولین قلعه تحت تسلط حسین کیا - حمله نمود.^۷

حسین کیای چلاوی چون از حرکت شاه به سوی مازندران مطلع شد، در استحکام برج و باروی حصارهای قلاع خود کوشید، آذوقه فراوان در قلاع گلخندان و فیروزکوه و استا و استناوند گرد آورد و صحرای خوار را که محل عبور سپاهیان شاه بود، به آب انداخت. وی به علت مستحکم بودن قلعه استا همراه دوازده هزار سوار و پیاده و همراهان آق قویونلو به این قلعه پناه برد.^۸

حسن روملو در احسن التواریخ می‌نویسد که فراریان آق قویونلو ابتدا به سمنان و سپس به همراه حسین کیا به قلاع او رفتند.^۹

صاحب فتوحات شاهی در وصف استحکامات قلعه گلخندان می‌نویسد:

فرود آمد از عون پروردگار	سپهدار در پیرامن آن حصار
سپاه غزا نیز چون صیدیان	گرفتند آن قلعه را در میان
نه چون صیدیان بل چو خیل رسول	نمودند برگرد خیر نزول

که شه وارث دین پیغمبر سست مقام عدو برتر از خبیروست.^{۱۰}
 قلعه گلخندان همراه با دیوار بلندی در رفعت بود که «سر قدر از ایوان کیوان گذرانیده و پای مرتبه بر فراز هفت آسمان رسانیده بود. کنگره اش همپای شرفات هفتم بود و رواق خاک ریزش بر اوج خاکی هم وثاق.

عقل نظاره اوجش اگر اندیشه کند بی گمان از سر اندیشه فتد دستارش
 مگر از هیأت افلاک قیاسش گیرند زانکه همسایه خورشید بود دیوارش^{۱۱}
 سر حد این قلعه حصین متصل به کوه بود و یک حد آن پیوسته به رودخانه ای عظیم که آبخور اهل قلعه بود. امینی هروی در فتوحات شاهی نام این رود را ذکر نمی کند و در بقیه متون هم این رودخانه ذکر نشده است.^{۱۲}

برای فتح این قلعه شاه اسماعیل دستور داده بود تا استحکامات چوبی آن را با پرتاب آتش و نفت بسوزانند و با پاک کردن خندق ها نقب زنان وارد قلعه شوند.^{۱۳}
 ساکنان قلعه چون مقاومت را بی فایده دیدند، امان خواسته تسلیم شدند؛ ولی بر طبق حکم فرمان فرمای زمان در دوم ماه شوال قتل عام شدند و قلعه گلخندان با خاک یکسان گردید.^{۱۴}
 صاحب فتوحات شاهی در رابطه با فتح قلعه می نویسد:

بنایی که دارد ز آهن اساس ز آهن ربا باید او را هراس
 وگر قلعه ای سرکشد تا زخل ز احکام عرش پی پذیرد خلل
 ز سنگ ار بود قلعه کوه پیر خلل یابد از تیشه سنگ بر
 بنایی اگر رفعت از خار یافت ز سنگ قضایی کجا چاره یافت.

به گفته یحیی قزوینی که شاهد عینی این فتح بود، قلعه در دوم ماه شوال سال ۹۰۹ قمری پس از دو روز محاصره به فتح درآمد.^{۱۵} پس از فتح و قتل عام مردم این قلعه، شاه اسماعیل به سوی قلعه فیروزکوه حرکت کرد.

صاحب فتوحات شاهی در وصف قلعه فیروزکوه و رسیدن شاه به پای این قلعه می نویسد:

در آمد شهنشاه گردون شکوه ز فیروزبختی به فیروزکوه
 برآورد صور قیامت نفیر نفیر قیامت ز برنا و پیر
 نه رأی اقامت نه روی گریز جهان مظهر فتنه رستخیز

صغیر و کبیرش به آیین جنگ	گرفته کمان و کشیده خدنگ
یکی سنگ در دست بر قصد سر	یکی برده از بیم سر درد سر
یکی نیزه در کف اژدر مثال	چو اژدر که آید نشیب از جبال
یکی از تفک داده نور شهاب	که بر هم زند لشگر آفتاب. ^{۱۶}

محاصره قلعه فیروزکوه به قولی ده^{۱۷} و به گفته‌ای پانزده^{۱۸} روز طول کشید و از آنجایی که کوتوال قلعه علی کیای ضماندار مبارزه و مقاومت سپاه خود را علیه دشمن بی‌فایده می‌دید، به وساطت امیر نجم زرگر رشتی^{۱۹} کلید قلعه را تسلیم شاه کرده به جنگ خاتمه داد. در حالی که مردم سپاهی این قلعه تماماً به قتل آمدند و به قول صاحب فتوحات شاهی «اهل و عیال» آنها هم به قتل رسیدند.^{۲۰}

امینی هروی صاحب فتوحات شاهی از این بخشش اظهار تعجب کرده، مشیت پروردگار را غیر قابل تغییر می‌داند و از طرفی هم کار شاه را الهی و خواست خداوند دانسته می‌نویسد:

ای پرده به روی کار عالم داده	کس را به درون پرده ره کم داده
گاهی خبر ز ماتم آورده به سور	وز سور گهی خبر به ماتم داده ^{۲۱}

هم او ادامه می‌دهد:

خدایا تو این خسرو کامیاب	که بهر غزا کرده پا در رکاب
به اقبال او ساز کن کار دین	که یابد بقا از وی آثار دین
گر اعدای او بر فلک جا کنند	وفاقی به هم چون ثریا کنند
به هم برزن آن عقد خود رسته را	فرو ریز آن سلک پیوسته را
چنان کن که آن فرقه چون عقده در	دل از نور ایقان و اخلاص پُر
در آرنند از روی فرخندگی	چو تسبیح سر در خط بندگی ^{۲۲}

اقدامات شاه اسماعیل برای فتح قلعه استا

نقل است که تا قبل از پناه گرفتن فراریان آق قویونلو و دلگرم نشدن حسین کیای چلاوی، رابطه شاه با حسین کیای چلاوی حسنه بود و پیام‌های اطاعت و بندگی از جانب کیا به خدمت شاه ارسال می‌شده است؛ ولی همین که از قدرت سپاهیان و فرماندهان نظامی آق قویونلو

که به خدمت او رسیده و در پناه او قرار گرفته بودند مطمئن شد، سر از اطاعت شاه پیچیده، پیام‌های تهدیدآمیز به شاه فرستاده بود و حاکم ری، الیاس بیک ایغوت اوغلی را به حيله کشت.^{۲۳} در رابطه با شکوه و جلال حسین کیای چلاوی و قدرت او در مازندران و اطراف، صاحب فتوحات شاهی از قول شاهدان عینی می‌نویسد:

«چنانچه از ثقات روات که به دیده نظاره مشاهده فرمودند استماع افتاد، در آن اثنا هرگاه خیال شکار کردی قریب هزار و پانصد زین نقره و پانصد زین طلا چو شمسه مهر بر خنگ سپهر در خلا از نوکران و متعلقانش همراه بود... و از غریب اوضاعش آنکه بسیاری از عورات که به نکاح دوام و غیر آن به صورت حلال و حرام در حباله داشت در وقت شکار با او همراه بود...»^{۲۴}

شاه اسماعیل برای جلوگیری از هرگونه حملات ناگهانی و غافل‌گیرانه به شاه و همراهان او، ابتدا عابدین بیک توأچی را همراه سه هزار قزلباش جهت جلوداری سپاه از پیش روانه استا کرد تا مقدمات کار را برای رویارویی حسین کیای چلاوی که با ۱۲ هزار نفر از سپاهیان خود در انتظار رویارویی با قزلباش بود آماده کند.

حسن روملو در رابطه با استحکام و حصانت قلعه استا می‌نویسد:

بنایش چو دل‌های سنگین دلان	درش بسته چون خانه مدخلان
فصیلش گذشته ز هفت آسمان	به تخت الثری خندقش توأمان
لب خندقش آستان عدم	ازو تا به ملک عدم یک قدم
ز بسیاری عمق او از سپهر	نیفتد در و پرتو ماه و مهر
کیا شد چو اگه ز اقبال شاه	بدان قلعه برد از نصیبش پناه ^{۲۵}

شاه اسماعیل در بیستم ماه شوال سال ۹۰۹ قمری از مسیر و کناره‌های رودخانه هبله‌رود به عزم تسخیر قلعه استا^{۲۶} به آن سو حرکت کرد. ورود به قلعه استا منحصر به دروازه‌ای بود که از هر جهت محصور بود و راهی دیگر برای ورود به قلعه نبود. بنابراین، شاه اسماعیل برای جلوگیری از حملات غافلگیرانه چلاویان از بالای کوه، دوتن از سرداران قزلباش خود به نام‌های قبیچه چی و ورساق و عبدالکریم آقای عربگیرلو^{۲۷} را با لشگری انبوه به بالای کوه فرستاد و خود در پای قلعه به انتظار نشست.^{۲۸} از آنجایی که فتح قلعه امکان‌پذیر نبود، مشاوران شاه به

فکر چاره بودند که در آن اثنا یکی از مقربان نزدیک حسین کیای چلاوی فرود آمده به خدمت شاه برده شد و پس از امان طلبیدن از شاه، تغییر مسیر رودخانه هبله‌رود را پیشنهاد خاطر همایون نمود.^{۲۹} شاه ملک به شاه گفته بود از آنجایی که آب شرب قلعه از این رود فراهم می‌شود، اگر شاه دستور دهد تا مسیر رود تغییر یابد و آب به داخل قلعه نرود، مردم آن از بی‌آبی به تنگ آمده حسین کیا را وادار به تسلیم خواهند نمود و در غیر این صورت هر کوشش دیگر برای فتح قلعه بی‌فایده است.^{۳۰}

طول رودخانه هبله‌رود آن در آن مکان ۱۵۰۰ ذراع و عرض آن ۲۰ ذراع گود بود. گودی این رود در این مکان به حدی بود که مرد سوار نمی‌توانست از آن گذر کند. برای تغییر آن برای هر سه نفر یک ذرع قسمت شده بود و دستور بود که به عمق ۲۰ ذراع هم خاک‌برداری شود. مسئولیت این کار مهم به حسین بیگ لِّله شاملو واگذار شده بود.^{۳۱} در اثنا ی محاصره قلعه استا تیری به برادر شاه، خواجه سیدمحمود اصابت کرد که بر اثر زخم آن به قتل رسید و جسدش به دستور شاه به اردبیل برده شده تا در خانقاه شیخ صفی دفن شود.^{۳۲}

فتح قلعه استا پس از تغییر رودخانه هبله‌رود و قطع آب قلعه، به مدت چهل و یک روز پایان پذیرفت و از آنجایی که حسین کیا و همراهان به قلعه پناه برده بودند، تا سه روز دیگر ادامه یافت و مردم قلعه به همراه حسین کیای چلاوی امان طلبیده و تسلیم شدند.

یحیی قزوینی در لب التواریخ نسخه‌ی خطی موزه بریتانیا در رابطه با حوادث فتح قلعه استا - که خود شاهد عینی آن بوده - شفاف‌تر از دیگران صحبت کرده است. وی می‌نویسد:

«حسین کیای چلاوی با مرادبیک و توابع در اوایل ذی حجه سنه مذکور از قلعه بیرون آمدند. و بیش از ده هزار نفر به اسارت درآمدند از میان آنها حدود هزار تن کشته شدند و دو تن به اسامی مرادبیک جهان‌شاه لوی ترکمان و ساتلمیش‌بیک زنده زنده از تنه به سر سیخ کشیده شده کباب شدند و قزلباشان از گوشت آنها تغذیه کردند».^{۳۳}

یحیی قزوینی اضافه می‌کند:

«حکم شد که غازیان عظام هرکس که از جمله معتقدان است، به قدر نصیب لقمه‌ای از آن کباب میل کند. آن گروه دیوسار آدم خوار هجوم کرده او را چنان خوردند که

نه از گوشت اثر ماند و نه از استخوان. مؤلف این مختصر در این سفر در رکاب ظفر انتساب بوده و مشاهده این وقایع می‌نموده...»^{۳۴}

این مطالب غیر انسانی و تکان‌دهنده - متأسفانه - در تمام نسخ خطی و چاپی دیگری که در ایران موجود می‌باشد حذف شده است؛ زیرا در زمان شاه تهماسب اول بر اثر سانسوری که بر کتب تاریخی این عهد اعمال شده بود، تمام مطالبی را که ممکن بود وجهه این خاندان را لکه دار کند، حذف شده و تنها کتبی که به خارج انتقال داده شده بودند، از سانسور محفوظ ماندند. اعمال یاد شده با هیچ یک از اصول انسانی و اخلاقی و اسلامی تشیع سازگاری ندارد و کسی که خود را سردمدار مکتب تشیع می‌داند و دم از این مذهب می‌زند، هرگز دست به این جنایات خارج از اخلاق نمی‌زند.

به کار بردن این جمله سیاسی و مذهبی شاه اسماعیل که:

«هرکس که از جمله معتقدان است تکه‌ای از گوشت این دشمن تغذیه کند» آن قدر مؤثر و تحریک‌آمیز و از طرفی هم تکلیفی بود که قزلباشان و همراهان شاه برای نشان دادن میزان ارادتشان به شاه و به دست آوردن تکه‌ای از گوشت کباب‌شده دشمن تیغ‌ها کشیده قصد جان یکدیگر کردند. اسکندر منشی ترکمان در عالم آرای عباسی حتی پا را فراتر برده تعداد کشته شدگان قلعه استا را به هفت هزار تن رسانیده می‌نویسد:

«... بالاخره پس از سی و سه روز محاصره ساکنان قلعه، بی‌گناه و گناهکار به تعداد

هفت هزار نفر قتل عام شدند و دستور تخریب قلعه داده شد.»^{۳۵}

در پایان اضافه می‌کنیم که در میان اسرا و بخشودگان، دو دختر از طایفه موصلو به همراه والده‌شان به خدمت اسماعیل برده شدند که شاه به سبب زیبایی آنها یکی را ملقب به تاجلو خانم و دیگری را بیگی خانم کرد و تاجلو خانم را به حرم خود فرستاد و به عقد خود درآورده بود و دیگری را به شاه علی بیگ قزلباش مرحمت کرده او را ملقب به «عوض سلطان» کرد.^{۳۶} بنابراین، گفته مورخان معاصر که تاجلو بیگم زن صیغه‌ای شاه بوده، از پایه و اساس نادرست است و در بعضی نسخ خطی هم این امر تأیید شده است.

شاه اسماعیل پس از خراب کردن قلعه استا، در حالی که حسین‌کیای چلاوی را در همان قفسی که خود ساخته بود محبوس کرده بود، به سوی ری بازگشت. از آنجایی که

قزلباشان حسین‌کیا را در قفس آزار داده و اذیت می‌کردند، حسین‌کیا در فرصتی که بدست آورده بود، خود را در قفس زخمی کرده و در حومه ری، همان مکانی که الیاس بیک ایغوت اوغلی را کشته بود، جسدش سوخته شد و بقایای جسدش به امر شاه به اصفهان برده شده در میدان نقش جهان اصفهان به همراه محمد کرهی حاکم ابرقو و سایر شورشیان اسیر شده که در همان قفس محبوس بودند، توسط باروت آتش زده شدند تا به قول مورخان این عصر باعث عبرت سایرین گردد.

«قفس وار با سینه چاک چاک

درون قفس شد به خواری هلاک»^{۳۷}

یادداشت‌ها:

- ۱- این حمله و پیام مورد تأیید کتب زیر می‌باشند:
امینی هروی، فتوحات شاهی، ۲۲۰-۲۱۹؛ خواندمیر، حبیب‌السیر، ۴۷۶، ۴؛ قزوینی، لب التواریخ، نسخه‌ی خطی ورق ۳۹۸ الف؛ روملو، احسن التواریخ، ۷۹؛ غفاری، تاریخ جهان آرا، نسخه استانبول، ۲۶۸؛ نامعلوم، جهانگشای خاقان نسخه‌ی پاکستان، ورق ۲۰۸؛ خورشاه، ایلچی نظام شاه، ۲۴؛ نامعلوم، عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۱۶؛ قزوینی، جواهر الاخبار، ۱۲۱، واله اصفهانی، خلد برین، ۱۲۷؛ جنابذی، روضه الصفویه، ۱۷۸، استرآبادی، تاریخ سلطانی، ۳۶.
قابل ذکر است کتب یاد شده مربوط به مورخان صفوی است که تماماً در دربار صفوی مشغول خدمت تاریخنگاری و ثبت وقایع تاریخی بودند.
- ۲- امینی هروی، ۲۱۸؛ قزوینی، ورق ۳۹۸ الف؛ خواندمیر، ۴، ۲۱۹؛ روملو، ۷۴؛ خورشاه، ۲۳.
- ۳- گیلانی، تاریخ مازندران، ۵۲.
- ۴- همان، ۵۳-۵۲.
- ۵- خورشاه، ۲۵؛ مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ۴۴۱، که سال همراه شدن اسکندر شیخی را در رکاب تیمور در یورش هفت ساله‌اش، ۸۰۲ قمری، «اثنی و ثمانانه» می‌نویسد و می‌گوید: «اسکندر شیخی پسری داشت به نام حسین کیا که پدر میر لهراسب شیخی بود که در طالقان در سایه دولت سادات گیلان موظف بود و قلعه فیروز کوه را استوار کرده و ذخیره مهیا» نموده بود و حسین کیا را در آنجا بازداشته خود به جانب چالوس و آمل روان شد.
- ۶- گیلانی، ۵۲-۵۳.
- ۷- قزوینی، ۳۹۷؛ غفاری، ۲۶۸؛ امینی هروی، ۲۱۹؛ خواندمیر، ۴، ۴۷۶؛ روملو، ۷۴، که حرکت شاه را در روز یکشنبه نهم ماه مبارک رمضان سال ۹۰۹ هـ ق می‌نویسد.
- ۸- امینی هروی، ۲۲۴؛ قزوینی، ۷۸؛ خواندمیر، ۴۷۷؛ غفاری، ورق ۲۰۲ الف؛ خورشاه، ۲۴.
- ۹- روملو، ۷۵.
- ۱۰- امینی هروی، ۲۱۹.
- ۱۱- همان، ۲۲۰.
- ۱۲- همان، ۲۲.
- ۱۳- همان، ۲۲.

- ۱۴- قزوینی، ۳۹۷، غفاری، ۲۶۸، روملو، ۷۵، که این فتح را در روز عید فطر می‌نویسد و می‌گوید: مردم این قلعه در این روز قتل عام شدند.
- ۱۵- قزوینی، ورق ۳۹۷؛ غفاری، ۲۶۸، که تاریخ فتح را یازدهم ماه شوال می‌نویسد.
- ۱۶- امینی هروی، ۲۲۱ و روملو، ۷۷، که این قلعه را نارین قلعه می‌نامند.
- ۱۷- امینی هروی، ۲۲۱.
- ۱۸- قزوینی، ورق ۳۹۷ الف.
- ۱۹- عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۲۰.
- ۲۰- امینی هروی، ۲۲۳.
- ۲۱- همان، ۲۲۴.
- ۲۲- همان.
- ۲۳- همان، ۲۲۵.
- ۲۴- همان.
- ۲۵- روملو، احسن التواریخ، ۷۸، که حرکت شاه به سوی قلعه استرا را ۲۴ شوال سال ۹۰۹ می‌نویسد. خواند میر در حبیب السیر تعداد سپاهیان حسین کیای چلاوی را ۱۲ هزار نفر ذکر می‌کند. خواند میر ۴، ۴۷۶؛ در ایلچی نظام شاه در رابطه با حصانت و استحکام این قلعه شعر زیر آورده شده است که با مطلع زیر آغاز می‌شود.
- به برج فلک باره اش توامان سیر رفعتش سوده برآسمان
در احسن التواریخ، صفحه‌ی ۷۸ هم چنین ابیاتی در رابطه با مستحکم و عمیق بودن این قلعه آورده شده است.
- ۲۶- واله اصفهانی، ۴۲۱، نویسنده خلد برین این قلعه را نارین قلعه می‌نامد.
- ۲۷- امینی هروی، ۲۲۸.
- ۲۸- جنابذی، روضه الصفویه، ۱۷۸، آمده است که حسین کیای چلاوی از استحکامات و بلندی ارتفاع قلعه فریب خورده فکر می‌کرد که هیچ‌گاه فتح قلعه توسط شاه میسر نخواهد شد. او می‌نویسد:
- «بلندی آن قلعه دادش فریب که آن داردش سرنگون درنشیب
نداشت که آن سربلندی کوه بود پیش چرخ برین بی شکوه
چو شفقار برصید آرد کمین چه برآسمان صخره چه برزمین»
- ۲۹- این نام به صورت حبله‌رود و هبلرود در متون تاریخی این عصر آمده است.

۳۰- خورشاه ۲۵.

۳۱- امینی هروی، ۲۲۸؛ خورشاه، ۳۵؛ خواندمیر، ۴۷۷، روملو، ۷۹؛ جهانگشای خاقان، ۲۰۸ در احسن التواریخ ص ۷۸ آمده است که عبدی بیک شاملو در این حمله زخمی شده بود و از داخل قلعه به طرف قزلباشان با تفنگ شلیک می‌شده است.

شد از دود چون شیب فضای فلک درو انجم از مهرهای تفنگ

این مطلب در عالم آرای شاه اسماعیل تأیید شده است. (عالم آرا، ۱۲۸).

۳۲- امینی هروی، ۲۲۹؛ عالم آرای صفوی ۹۵، نویسنده عالم آرای صفوی این قلعه را مارانکوه می‌نامد. این نام، در قلاع باستانی مازندران نوشته سامان سورتیچی آورده نشده بلکه از قلعه‌ای با نام مارکوه در صفحات ۸۵-۸۱ یاد می‌شود که خرابه‌های آن امروزه باقی است و در هفت کیلومتری رامسر و در قسمت جنوب شرقی آن قرار گرفته است و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۵۰ متر می‌باشد و گمان نمی‌رود که این قلعه همان قلعه استا بوده باشد.

۳۳- قزوینی، نسخه ی خطی موزه بریتانیا ورق ۳۹۸ الف. این مطالب عیناً در ایلچی نظام شاه نسخه خطی موزه بریتانیا ورق ۱۰ب و تاریخ جهانگشای خاقان نسخه ی خطی موزه بریتانیا ورق ۱۰۴ آورده شده و در روضه الصفویه ص ۱۷۹ و خلد برین ص ۱۲۷ و ۱۲۹ و سایر کتب تاریخی این عصر به صورت مختصر اشاره‌ای شده است.

۳۴- قزوینی، لب التواریخ، نسخه ی خطی موزه بریتانیا، ورق ۳۹۸ الف. متأسفانه در نسخه استانبول که به سفارش ضیاءالدین بن محمد کاظم بن محمد علی بن آیت الله الحاج شیخ جعفر شوشتری در انتشارات گویا تهران ۱۳۶۳ هـ ش به چاپ رسیده این مطالب حذف شده است.

۳۵- ترکمان، ۱، ۲۲. برای اطلاع بیشتر نگاه شود به لب التواریخ نسخه خطی موزه بریتانیا، ورق ۲۰۲، تاریخ جهانگشای خاقان، ورق ۲۰۸ الف که تعداد کشته شدگان را ده هزار نفر می‌نویسد. در منابع تاریخی این عصر، تعداد مقتولین و اسرا متفاوت بیان شده است چنانکه روملو در احسن التواریخ ص ۸۰ تعداد مقتولین را ده هزار نفر و تاریخ جهانگشای خاقان به تبعیت از او تعداد ده هزار نفر را تأیید کرده و می‌نویسد:

تمامی اهل استا و ارک شربت مرگ چشیدند:

«نهادند شمشیر در اهل ارگ درون آمد از باره برج مرگ»

این ابیات و ارقام در عالم آرای شاه اسماعیل ص ۱۳۱ آورده شده است.

۳۶- قزوینی، لب التواریخ، ورق ۳۹۸ ب؛ نسخه ی خطی جهان موزه بریتانیا ورق ۲۰۲؛ جواهر الاخبار، ۱۲۲.

۳۷- روملو، ۸۰. این مطالب در اکثر مآخذ عصر صفوی آشکارا بیان شده است که به ترتیب عبارتند از: فتوحات شاهی، ص ۲۲۹؛ لب التواریخ نسخه خطی ورق ۳۹۸ ب؛ جهان آرا، نسخه خطی ورق ۲۰۲ الف، تاریخ جهانگشای خاقان نسخه خطی ورق ۲۱۰ الف، ایلچی نظام شاه ورق ۱۰ ب؛ حبیب السیر، ۴، ۴۷۸؛ تاریخ سلطانی، ۳۸ که می‌نویسد حسین کیا با خنجر خود را کشت.

منابع و مآخذ:

- استرآبادی، سید حسن مرتضی، تاریخ سلطانی، به اهتمام دکتر احسان اشراقی تحت عنوان: از شیخ صفی تا شاه صفی انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۴ ش.
- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم، فتوحات شاهی، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۳ هـ.ش.
- بی‌نا، تاریخ جهانگشای خاقان، نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره *Or.3248*.
- ترکمان، اسکندر بیک، عالم آرای عباسی، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، انتشارات دنیای کتاب، تهران ۱۳۷۷ ش، سه جلد، جلد اول.
- بی‌نا، تاریخ جهانگشای خاقان، نسخه خطی پاکستان با مقدمه الله دتا مضطر، به کوشش مرکز تحقیقات فارسی و ایران و پاکستان، پاکستان ۱۳۵۰ هـ.ش
- حسینی جنابادی، میرزا بیک، روضه الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، انتشارات بنیاد موقوفات محمود اقشار، تهران ۱۳۷۸ ش.
- خواند میر، خواجه همادالدین محمدبن خواجه جلال‌الدین بن برهان‌الدین محمد شیرازی، حبیب السیر، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۱۳ هـ.ش چهار جلد، جلد چهارم.
- خورشاه، تاریخ ایلچی نظام شاه، نسخه خطی موزه بریتانیا به شماره *Or.153*.
- روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، به تصحیح چارلز نورمن سیدن، انتشارات کتابخانه صدر، تهران ۱۳۴۲ ش.
- بی‌نا، عالم آرای شاه اسماعیل، به کوشش اصغر منتظر صاحب انتشارات شرکت علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴ هـ.ش.
- غفاری، قاضی احمد، تاریخ جهان آرا، انتشارات حافظ، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- _____، تاریخ جهان آرا، نسخه ی خطی موزه بریتانیا به شماره *or.141*.

- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، به کوشش سید جلال الدین تهرانی، انتشارات خاور، البمبعی ۱۳۱۴ش.
- _____ لب التواریخ، نسخه خطی استانبول، انتشارات بنیاد گویا، تهران، ۱۳۶۳ش، به سفارش صفاءالدین بن محمد کاظم بن محمد بن محمدعلی بن آیه الله الحاج شیخ جعفر شوشتری.
- _____، لب التواریخ، نسخه خطی موزه بریتانیا *or.86*.
- گیلانی، مولا شیخ علی، تاریخ مازندران، تصحیح منوچهر ستوده، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲.
- مرعشی، سید ظهیرالدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به اهتمام برنهارد دارن با مقدمه یعقوب آژند، انتشارات نشر گستره، تهران ۱۳۶۳ش.
- منشی قزوینی، بوداق بیک، جواهر الاخبار، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد، انتشارات میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۸.
- واله اصفهانی، محمد یوسف، خلدبرین به کوشش میرهاشم محدث، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۲.